

نگرشی نو به پیدایش نظم تعلیمی در ادبیات عرب

«عصر عباسی»

*

حمید شریفی

چکیده

نظم تعلیمی، یکی از پدیده های نو بنیاد در عرصه ی شعر عباسی در ادب عربی است که در پی گسترش ادبیات، علوم، معارف گوناگون و نیاز مبرم مردم به فراگیری علوم و هنرهای متداول آن روزگار پدید آمده است. در دهه های اخیر منتقدان ادبیات تعلیمی به شکلی گسترده تلاش نموده اند تا پیدایش این پدیده را با استناد به ابیاتی از دوره های جاهلیت و اموی به این دوره ها نسبت دهند و از پیدایش این پدیده به تاسی از دیگر فرهنگ های پیشرفته آن دوره، برائت جویند. این مقاله در پی آن است که با بررسی منظومه های گوناگون، در عصر عباسی و دیدگاه های ناقدان در زمینه ی پیدایش این گونه منظومه ها، شکوفایی و جایگاه واقعی آن را در عصر عباسی به اثبات رساند.

واژه های کلیدی: نظم، تعلیم، نظم تعلیمی، شعر تعلیمی، عصر عباسی

* دانشجوی مقطع دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی تهران

مقدمه

نظم تعلیمی، ابیاتی است که هدف گوینده و سراینده ی آن آموزش علوم، فنون و معارف مختلف است. از این رو، سراینده سعی دارد مجموعه ای از حکمت ها، پندهای اخلاقی، عقاید مذهبی، رخدادهای تاریخی، قواعد علمی و دیگر مسائل انسانی را به نظم درآورد تا نوآموزان آنها را بهتر و آسان تر حفظ کنند و به آیندگان انتقال دهند.

نوشتن این گونه منظومه ها از دیر باز در ادبیات جهان، سابقه داشته است و اتفاقاً رواج آن در دوران پیشین بیشتر بوده است .

هسیود (هزیود) (Heziyod/Hesiodus) یونانی در قرن هشتم قبل از میلاد دست به خلق دو اثر تعلیمی در قالب قصیده در موضوعات اخلاق و صنعت زده است ، که به اعتراف همه ی پژوهشگران، این دو اثر از کهن ترین آثار باقیمانده در این زمینه است، و سپس لوکرتیوس (Lucretius) شاعر و فیلسوف رومی در قرن اول پیش از میلاد ، منظومه ای را به نام روم- ناتورا (rum - nature)، یعنی: در باب طبیعت اشیاء سروده است که در آن، عقاید و آرای فلسفی اپیکور (Epikur)، فیلسوف یونانی را تشریح کرده است. (شمیسا ، ۱۳۷۰ش ، ص ۲۸۵ - ۲۸۸).

ویرژیل (Virgile) منظومه ی خود موسوم به جورجیکس (georgics) را در باب این که چطور باید مزرعه ای را اداره کرد سروده است. (همان ، ص ۲۸۵-۲۸۸)

این مسأله در ملل جهان تا آنجا گسترش می یابد که بیرونی از کثرت این منظومه ها در بین هندیان در باب قواعد ریاضیات و نجوم به خاطر عدم دقت در تعبیر و ضبط قواعد، دست به شکوه می گشاید و می گوید : «آنان [هندیان] قواعد و قوانین ریاضی و نجوم را به نظم می کشند چه بسا که این کار ؛گاه گاهی آنان را از ضبط دقیق این قواعد و قوانین و دقتی را که در این راستا لازم است بکار ببندند، خارج سازد». (بیرونی ، ۱۹۸۲م ، ص ۷۱ ؛ امین ، ۱۹۷۳ م ، ص ۲۴۶)

بعدها در ادب عربی، منظومه هایی همچون «نصاب الصبیان» ابو نصر فراهی جهت آموزش يك دوره ی کامل از علوم گوناگون به مبتدیان، «الفیه» ابن مالک در آموزش صرف و نحو عربی سروده شده اند. در غرب عده ای از سراینندگان به سبک ویرژیل در جورجیکس ، دست به خلق آثاری در زمینه های آموزش علوم و فنون از قبیل دامداری ، کشت شکر ، شراب سازی و غیره زده اند. وجود چنین منظومه هایی در ادبیات کهن جهان، خود دلیلی بر صحت ادعای قدمت اینگونه منظومه ها در ادبیات جهان است؛ هر چند که محدودیت های علمی ، پیشه وری ، هنر و دیگر مسائل مربوط به زندگی بشر، خود عاملی در محدودیت گستره ی این موضوع در روزگاران گذشته بوده است، ولی با گذشت دوره ها و عصرها و گسترش علوم و فنون و پیشه های گوناگون مردم ، اندیشه ی سهولت یادگیری در اذهان صاحبان فکر و اندیشه نقش بسته است ؛ به گونه ای که این منظومه ها در موضوعاتی همچون : دین ، دامداری ، کشاورزی ، علوم و فنون ادبی ، شیمی ، طب و دیگر موضوعات، پا به عرصه ی ادبیات نهاده اند. قابل ذکر است که عرصه ی کاربرد اصطلاح ادب تعلیمی بسیار وسیع است ، زیرا به هر حال، هر اثری مطلبی را تعلیم می دهد، اما

معمولاً اصطلاح نظم تعلیمی وقتی به کار می رود که قصد و هدف نویسنده آشکارا تعلیم فنی باشد. به عنوان مثال ، بسیاری از آثار طنز می توانند جنبه ی تعلیمی داشته باشند، زیرا دیدگاه خواننده را نسبت به مردم و موقعیت ها تغییر می دهند .

پیدایش نظم تعلیمی در ادب عربی

به نظر می رسد که نظم تعلیمی یکی از پدیده های نوبنیاد در عرصه ی شعر عباسی در ادب عربی باشد؛ که در پی گسترش ادبیات و علوم معارف گوناگون و نیز نیاز مبرم مردم به فراگیری علوم و هنرهای متداول آن روزگار پدید آمده است . شاعران بزرگ عباسی با بکار بستن ترکیب های آسان و عبارت های روشن و با ایجاد وزن و آهنگ دلنواز ، تمام توانایی و هنرشان را بکار بستند تا متون نثر و قواعد علمی و مسائل تاریخی را به نظم درآورند ، بی آنکه خدشه ای بر معنای اصلی متن ایجاد کنند و یاینکه برای فراگیران علوم و معارف، رنج و خستگی به بار آورد . (آذرشب ، ۱۳۸۴ش ، ص ۷۹) بدین ترتیب هنر نظم تعلیمی در پی رشد و ترقی عقل و اندیشه ی عربی پا در عرصه ی شعر این دوره نهاده است و به دنبال آن شماری از شاعران ، برخی از علوم ، معارف ، داستان ها ، سرگذشت نامه ها و خبرها را به نظم کشیدند .

در حقیقت ، خاستگاه اولیه ی این گونه نظم ها در ادب عربی، قرن دوم هجری است . شاعران ، این نهال جدید شعری را به منظور نظم انواع گوناگون علوم و معارف و نیز در جهت سهولت حفظ قواعد و اصول آنها در گلستان شعر عربی کاشتند . ظهور این فن، مقارن با پیشرفت اندیشه ی عربی و گسترش علوم و معارف و استقبال گرم مردم از آموزش و یادگیری آن دستاوردها بوده است .

این گونه منظومه ها ، غالباً بر دو وزن رجز و مثنوی سروده شده اند . چه بسا کهن ترین نمونه ی آن ، خطبه ی ولیدبن یزید باشد که آن را در روز جمعه در یکی از مسجدها ایراد کرده است. شاید بتوان گفت که این سروده ، مقدمه و سرآغاز رجز تعلیمی ، در این قرن باشد . که بیت های اولیه ی آن چنین است:

«الحمد لله ولي الحمــــد أحمدُهُ في يسرنا و
الجهــــد

وهوالذي في الكُربِ أستعين و هو الذي ليس له
قــــرین
أشهدوا في الدنيا وما سواها أن لا الهة
غيره إلهاً»

(إصفهانی ، بی تا ، ج ۷ ، ص ۵۷) ؛ (هداره ، ۱۹۶۳م ، ص ۳۵۷ ، ۳۵۸) ؛ (خفاجی ، القصيدة العربية بين التطور و التجديد ۱۹۹۳ م ، ص ۵۷) ؛ (همو ، الحياة الأدبية بعد ظهور الإسلام ، ۱۹۹۰ م ، ص ۵۰۰) .

پس از این مرحله بود که شخصیت های معروف علمی ، ادبی و تاریخی دوره ی عباسی با الگو قرار دادن سروده های رجز مانند رؤبه بن عجاج و ولید بن یزید و تأثیر پذیری از دیگر فرهنگ ها که توسط ایرانیان به آنها دست یافته بودند ، بسیاری از علوم و معارف متداول روزگار را به نظم درآوردند .

تأثیرپذیری نظم تعلیمی در ادب عربی از دیگر فرهنگ ها و دیدگاه اندیشمندان پیرامون آن

همانطور که گذشت یونانیان از دیر زمان، این فن را می شناختند و چه بسا آنان در این راه از دیگر ملت ها پیش بودند. هسیود، شاعر یونانی، که در قرن هشتم قبل از میلاد می زیسته است؛ قصیده هایی دارد که هدف او از این کار گردآوری علوم متداول روزگارش همچون: تاریخ خدایان ، گفتارهای آنان ، کارها ، جنگ ها ، فصول سال و دیگر علمی که به آن نیاز داشته اند بوده است. (شمیسا، ۱۳۷۰ش، ص۲۸۵-۲۸۸) در همین زمان هندیان نیز به شعر تعلیمی رو آوردند و قواعد علم ریاضی و نجوم را به نظم کشیدند و شکوه ی ابوریحان از این موضوع، خود دلیل مستندی براین ادعاست، زیرا به عقیده ی او به شعر درآوردن آن علوم ، انسان را از دقت در ثبت قواعد و تعبیرات آنها دور می کند. (جوهری، بی تا، ص۶۲) چه بسا که شاعران فارسی زبان نیز در سرودن منظومه های تعلیمی خود نیز بی تأثیر از منظومه هایی نباشند که قبل از اسلام در دوران ساسانیان در قالب اندرز نامه هایی به رشته تحریر درآمده است . (بهار، ۲۵۳۵ش، ج ۱، ص ۱۵) با توجه به موضوع فوق می توان به این نتیجه رسید که ملت ها از افکار ، عادات و تشکیلات سیاسی و اجتماعی خود از یکدیگر تأثیر می پذیرفته اند و به همین سبب آنان به تبادل افکار و عادات و . . . می پرداخته اند و بعید به نظر می رسد که تمدنی خالصانه از عقل و خرد فرزندان ملتش پایه ریزی شده باشد ، بلکه تمام تمدن های انسانی نتیجه ی تلاش ملت ها ، و جمعیت فراوان آنان است و این يك امر طبیعی است و چه بسا علت آن به این دلیل باشد که خداوند متعال ما را به شکل ملت ها و قبیله ها آفریده است تا بتوانیم همدیگر را بشناسیم و با یکدیگر همکاری کنیم ، آنجا که می فرماید : «یا ایها الناس انّا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا» (الحجرات / ۱۳) .

این تأثیر پذیری به طور معمول در ملتی که در ابعاد سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی و . . . ضعیف تر است بیشتر نمایان شده است و این موضوع در ارتباط با تأثیرگذاری کشورهای صاحب تمدنی، همچون یونان ، ایران ، روم و هند در آن زمان، یعنی قبل از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان صادق است و جلوه هایی از تمدن که در گوشه هایی از این سرزمین بی آب و علف در آن زمان دیده می شود ،

نمی تواند چیزی جز ارتباط تمدن بزرگ ایران با اینگونه سرزمین ها همچون حیره و یمن باشد و آنچه باعث تبادل و اتصال ایران به این سرزمین بوده است وجود همین دو حکومت دست نشانده ی ایران، یعنی حیره و یمن و رفت آمده های تاجرانی بوده است که به این سرزمین، رفت و آمد داشته اند. و انتقال تجربه ها، فرهنگ ها و . . . در زمینه های سیاسی و فرهنگی زمانی به اوج خود رسیده است که ایرانیان در نبردی با «کرزوس» (Cresus) پیروز و بر سرزمین «لیدی» مستولی شده اند و در پی این استیلاء با تمدن بزرگ و کهن یونان در آسیای صغیر هم مرز و همسایه گردیده اند و کم کم بر بیشتر شهرهای یونان دست یافته اند. (محمود عقل، ۱۴۲۴هـ، ص ۴ به نقل از تاریخ العام، فلیپ پیر). طبیعی است که این اختلاط ایرانیان با تمدن کهنی چون یونان چه دست آورده های مهمی را در زمینه علم و دانش، هنر، صنعت و . . . می تواند در وهله ی اول برای ایرانیان و سپس از طریق ایرانیان برای عرب های این شبه جزیره به ارمغان آورد.

بنابراین، این یونانیان هستند که در آن زمان، زیبایی هنر را در مجسمه سازی و پیکرتراشی، و بوجود آوردن حماسه ها، تمثیل ها، تاریخ و خطابه ها را در زبان به معرض نمایش گذاشته اند و در این گستره است که شعر در آغازین روزهای پیدایش خود به شکل قصصی و با پیشرفت تمدن و بهره- وری از ثروت به شکل غنایی و رفته رفته با پیشرفت فرهنگ و تمدن به شکل تمثیلی و با گسترش دانش ها و مشاغل به شکل شعر تعلیمی پا به عرصه ی وجود نهاده است. (حسین، ۱۹۷۱م، ج ۲، ص ۱۱۴).

احمد امین بر این باور است که گرایش یونانیان و هندیان به شعر تعلیمی بر عرب بی تاثیر نبوده است، چون تازیان با آنان ارتباط فرهنگی داشته اند، به ویژه با هندیان که پیوندشان در ادب محکم تر و مستندتر از ادب یونانیان بوده و گذشته از آن ادبیات هندیان به جهت دارا بودن افسانه ها و شب نشینی ها و داستان های فراوان به طبیعت و فضای اندیشه های عربی نزدیک تر بوده است. (هداره، ۱۹۶۳م، ص ۳۸۰-۳۸۱ به نقل از ضحی الاسلام، احمد امین؛ حسین، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۱) البته این قول که از جانب اندیشمندان همچون، احمد امین، طه حسین، هداره و . . . که در اینگونه کتاب ها مطرح گردیده است به واقعیت نزدیک نیست به سبب اینکه آنچه از ادب هند به ادب عرب رسیده است فقط به واسطه گری اندیشمندان ایرانی صورت پذیرفته است. (بهار، ۲۵۳۵ش، ج ۱، ص ۱۵۵)

طبق شواهد تاریخی اینگونه از نظم در عصر عباسی و بدست ابان بن عبد الحمید لاحق با تاثیر پذیری از فرهنگ بیگانگان پدید آمده است آن هم در پی ترجمه ی کتاب های افسانه و تاریخ و علمی و فنی که توسط ایرانیان مستعرب

به زبان عربي ترجمه مي شده است و به نظم کشیدن کليله و دمنه توسط ابان لاحقي خود تاييدي بر اين ادعا است. شايد اين بدان سبب بوده است که «عرب از يونان و ساير ملل جز کتب علمي و فني چيزي نقل نکرده است و از ايرانيان سواي کتب علمي کتبي از جنس افسانه و تاريخ و داستان و فرهنگ نيز نقل نموده است. وليکن، به تواريخ و ادبيات يوناني و ساير ملل رغبتي نمود و باعث اين امر به عقیده ي ما شباهت سختي بود که بين اصل فکر ديني عرب و پايه ي اخلاق و ادب اجتماعي و ديني ايران موجود بود ، و پايه ي توحيد زردشتي با بت پرستي يونان و هند و تثليث مسيحي متفاوت و با توحيد اسلامي شبيه تر مي نمود از اين رو تمام کتب مشهور ايراني از افسانه گرفته تا تاريخ و علوم از پهلو ي به عربي ترجمه شد . «(همان ، ج ۱ ص ۱۵۵) .

منظومه هاي تعليمي و پراکندي آراء انديشمندان پيرامون پيدائش منظومه هاي تعليمي

با نگاهی به آراء انديشمندان در اين موضوع - نظم تعليمي و پيدائش آن - به خوبي مي توان به سرگرداني آنان در اجماع نظر پيرامون پيدائش آن پي برد . دکتر طه حسين گفته است: «يقيناً ، ابان بن عبدالحميد لاحقي بوجود آورنده ي اين هنر - شعر تعليمي - در ادب عربي است ، وي مي گويد : به نظر مي رسد که ابان، اولين کسي است که به اين فن توجه نشان داده است . « (حسين ، من حديث الشعر و النثر ، ۱۹۶۹م ، ص ۲۸۶) .

در جاي ديگر چنين اظهار کرده است : « . . . او پيشواي گروه بزرگي از ناظمين است ، منظورم اين است که او در ادب عربي هنري را به وجود آورده است که کسي قبل از او عهده دار چنين کاري نشده است و آن هنر شعر تعليمي است . « (حسين ، حديث الاربعاء ، ۱۹۹۸ م ، ج ۲ ، ص ۲۲۰) .

و نيز گفته است : «يونانيان شعر تعليمي را شناختند و در اين رابطه مسايلي را به نظم کشيدند به خصوص آنچه را که مربوط به تاريخ هند و حيات اجتماعي خودشان و جنگ با ايشان مي باشد و هسيود شاعر يوناني قصايدي از اين نوع را در قرن هشتم قبل از ميلاد به نظم کشيده است» (همان ، ج ۲ ، ص ۲۸۰) .

شوقي ضيف بر خلاف طه حسين چنين گفته است : «اين هنري است که شاعران عباسي بوجود آورده اند ، و ريشه اي در قديم ندارد و منظورمان از اين هنر ، هنر شعر تعليمي است که جهت پيشرفت زندگي عقلي در اين دوره بوده است ، که فردي از شعراء برخي از معارف يا سلوک زندگي يا خبرها را به نظم کشيده است . « (ضيف ، تاريخ الادب العربي ، العصر العباسي الاول ، ۲۰۰۴م ، ص ۱۹۰) . و در جاي ديگر چنين گفته است :

«ارجوزه ي اموي که در زبان عربي به وجود آمده است اولین شعر تعلیمی محسوب می شود.» (ضیف، التطور و التجديد في الشعر الاموي بي تا، ص ۳۱۹).

در همین رابطه دکتر مصطفی شعکه گفته است: «قصیده رثای بغداد ابی یعقوب خرمی از هسته های اولیه ی شعر تعلیمی محسوب می شود، شعر تعلیمی که به دست عبدالله بن معتز در ارجوزه هایش که اسناد تاریخی و اجتماعی زندگی دولت عباسی را به نظم کشیده است، رشد و نمو یافته است.» (حمیری، ۱۴۲۹ هـ، ص ۸ به نقل از الشعر و الشعراء في العصر العباسي دکتر شعکه).

محمد قاسم نوفل در کتاب «المختار من الشعر العربي في القرن الثاني الهجري» چنین اظهار کرده است: «ما برتري فرهنگ یونان، فارس و هند را در این زمینه انکار نمی کنیم، در حقیقت از این فرهنگ ها، عرب بسیار بهره برده است چه این بهره وری در زمینه ترجمه باشد یا در میدان دانش و اختراع» (نوفل، ۱۹۸۱ م، ص ۲۸۰).

بطرس بستانی، «ابوالفضل سهل بن نوبخت» را پیشگام این فن معرفی کرده است و در این باره گفته است: «ابان لاحقی پس از او وارد عمل شده و کلیله و دمنه را به نظم درآورده است.» (بستانی، ۱۹۸۶ م، ص ۳۱).

البته این پژوهشگر در ادامه، ضمن اعتراف به نوظهور بودن فن شعر تعلیمی، مواردی از عوامل مؤثر در بروز این پدیده را برشمرده است؛ از جمله: گسترش دامنه ی ابعاد تعلیمی در طبقات مختلف جامعه، نفوذ علوم و فنون و معارف مختلف بیگانگان در افکار و اندیشه های عربی در پی آمیختن فرهنگ های متمدن با فرهنگ عرب و . . . (هداره، ۱۹۶۳ م، ص ۳۹۳).

عبدالستار جوارى در کتاب خود چنین اظهار نظر نموده است:

شاید اولین کسی که دست به آفرینش چنین منظومه ای زده است سید حمیری باشد، زیرا که وی اولین کسی است که برخی از داستان ها و مناقب را که درباره ی علی (ع) و فرزندان او است به نظم کشیده است. (جوارى، ۱۴۱۲ هـ، ص ۲۷۷).

سرانجام دکتر وائل ابوصالح یکی از پژوهشگران معاصر تلاش کرده است که به گونه ای به این پراکنده گویی ها سامان بخشد و تا آنجا پیش رفته است که گفته است:

تفکر تأثیر پذیری شعر تعلیمی از شعر یونان فقط اندیشه ی مستشرقینی است که بسیار تلاش کرده اند که این موضوع را به این ملت ها نسبت دهند. (آدم بیلو، ۱۹۸۶ م، ص ۱).

در پایان، نکته ی قابل توجه و تأمل این است که برخی از پژوهشگران بر این باورند که پیدایش نظم تعلیمی ریشه عربی دارد و یک نوع پیدایش عربی محض است که در اواخر دوره ی اموی و آغاز عصر عباسی پدید آمده است و مهمترین

سند آن را در ارجوزه های «رؤبة بن العجاج» و مانند آنها قرار داده اند که به عنوان متون لغوی مورد استفاده ی زبان شناسان قرار می گرفته است. به ویژه ، ارجوزه های رؤبه که در برگیرنده ی واژه ها ، سبک ها و چیزهای نایاب است که زبان شناسان با در دست داشتن چنین منابع قابل اعتمادی نیازشان را برآورده می کرده اند از جمله ابیات آن چنین است.

«و قاتم الأعماق خاوي المخترق مشتببه الأعلام
لماع الخفق

يَكِلُ وفدُ الريحِ مِنْ حيثُ انخرق
عَوهُ جَدبِ المنطقِ» (بروسی ، بی تا ، ص ۱۰۴).

اما دکتر هذاره علیرغم هم سویی با این نظر دکتر شوقی ضیف که پیدایش شعر تعلیمی را به عصر اموی نسبت داده است، معتقد است که متون لغویی که در آن دوره به نظم کشیده شده اند ؛ صرفاً متونی بوده اند جهت حفظ و شنیدن (ضیف، التطور و التجديد في الشعر الأموي ، بی تا ، ص ۸۴) ، ولی اینگونه منظومه های لغوی را در چارچوب نظم تعلیمی بدان مفهومی که از آن برداشت می شود قرار نداده است ، معنایی که شعر تعلیمی را در وهله ی اول متوجه دانش آموزان می داند تا حفظ علوم و معارف گوناگون از این طریق - نظم - بر آنها سهل و آسان آید . او معتقد است که این متون لغوی صرفاً بخاطر دانشمندان لغت به نظم کشیده شده اند تا آنچه از لغات غریب را که با آن آشنا نبوده اند از این مجموعه ها برداشت کنند . (هداره ، ۱۹۶۳ م ، ص ۳۵۶).

از نکته های قابل توجه این است که برخی از پژوهشگران معاصر عرب در تلاشی همگام و همسو بر این باورند که شعر تعلیمی از آغازین روزهای عصر جاهلیت در اشعار عرب وجود داشته است. همان گونه که آقای حسین مرصفي با آوردن قصیده ای که آن را منسوب به امرؤ القیس می داند بر این ادعا پافشاری می کند .

«أقول فربما نفعَ المقالُ إليك سهيل إذا طلع
الهلال

تکاثرنی بالآت المعالی و کیف یکاثر البُحر
الهلال

و أني

تَسْبِقُ النُّجُبُ الهلالِ

(مرصفي ، ۱۹۸۲ م ، ج ۱ ، ص ۱۰۱).

وی با استناد به این قصیده و بیان اینکه لفظ «الهلال» دارای هجده معنی است که شاعر ده معنی گوناگون آن را به کار گرفته است ، آن را نوعی شعر تعلیمی می داند و اگر ما صحت این اسناد را بپذیریم ؛ این سؤال همچنان باقی است که در عهد جاهلی «که در بادیه های ریگزار بی آب و هولناک نجد و تهامه که از کشت و زرع و بازار و کالا هیچ

نشان نبود و جر مشتی عرب گرسنه و برهنه ، که چون غولان و دیوان همه جا بر سر اندکی آب و مشتی سبزه ، با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند و از آدمی نیز در آنجا از کسی اثری نمی دید». (زرین کوب ، ۱۳۷۸ش ، ص ۲۷ ، ۲۸) کجا طالبان علمی بوده اند که جهت فراگیری علم لغت چنان له له زنند که امرؤالقیس عاشق پیشه، دست از دل دادگی خود به زنان بکشد و به فکر چاره جویی در تسهیل آموزش لغت به تشنگان علم و دانش شود و یا کجا لغت شناسانی بوده اند که لغات اصیل عرب بادیه نشین را در معرض تهدید دیده باشند و هروله کنان دست به دامن شاعری همچون امرؤ القیس شده باشند تا آن هم فی البداهه قصیده ی «الخال» را بسراید ؟!

اما دکتر عبد الرؤوف جبر،گونه ای از این قصاید را ارائه داده است که در آن گوینده با بکار گیری يك لفظ در معانی گوناگون سعی بر این دارد تا آن معانی را برای مخاطب خود گوشزد کند و با شهامت تمام،پیدایش این گونه قصاید را که وی آنها را «قصائد المعانی» نامیده است، مربوط به سال (۲۹۱ هـ)؛ یعنی: بعد از سقوط امویان و ظهور عباسیان دانسته است و سردمدار آن را در این میدان «ثعلب» دانسته است که این تحول را می توان در هنر نمایی شاعران آن دوره در نمونه های قصاید المعانی به وضوح مشاهده نمود که قصیده ی ابوالعباس ثعلب در معانی کلمه «الخال» از جمله ی آنهاست :

«أُتَعْرِفُ أَكْلَالاً شَجُونَكَ بِالْخَالِ ِ
 فِي الْعَصْرِ الْخَالِي
 لِيَالِي رِيْعَانِ الشَّبَابِ مُسَلِّطُ
 الْأَمَارِهِ وَالْخَالِ
 عَلَيَّ بَعْصِيَانِ
 وَعَيْشِ زَمَانٍ كَانُ

.....

و للغزْلِ المُرِيْحِ ذِي اللّهُوِ وَالْخَالِ»
 (دقیقی ، ۱۹۸۵ م ، ص ۱۲۳).

سراینده در این قصیده به طرز ماهرانه ای معانی گوناگون کلمه ی «الخال» را بیان می کند همانطور که در بیت اول «کان فی العصر الخالی» به معنی گذشته آمده است و امرؤ القیس نیز، این معنی را در بیت زیر بکار گرفته است .

«أَلَاعِمٌ صَبَاحاً أَيُّهَا الطُّلُّ الْبَالِي
 يَعْمَنُ مِنْ كَانٍ فِي الْعَصْرِ الْخَالِي»
 (همان ، ص ۱۲۳ به نقل از دیوان امرؤ القیس).
 و در بیت دوم « عَلَيَّ بَعْصِيَانِ الْأَمَارِهِ وَ الْخَالِ» آن را در معنی «بیرق» بکار گرفته است، همانگونه که اعشی در بیت زیر به کار برده است :

«نَقِيمٌ لَهَا سَوْقِ الْجَلَادِ وَ نَعْتَلِي
 حَتَّى نُوجِّهَ خَالَهَا»
 (همان ، ص ۱۲۳ به نقل از دیوان اعشی)

و در بیت سوم آنجا که گفته است: « و للغزلِ المُریحِ ذي اللهُوِ و الخالِ »
 آن را به معنی زن بینی کشیده ی خالدار بکار برده است ، همان طور که ابن سیده گوید : الخال شامة سؤداء ، و جمعه خیلان . (همان ص ۱۲۳ به نقل از خصائص ابن سیده)
 رواج این گونه قصیده ها در دوره عباسی افزایش یافته است به گونه ای که افرادی همچون حریری و دیگران اقدام به سرودن چنین قصیده هایی نموده اند .
 با توجه به منظومه های لغوی موجود در ادب عربی فقط مورد دوم یعنی قصاید المعانی می تواند جنبه ی تعلیمی داشته باشد.

موضوعات نظم تعلیمی در عصر عباسی و نمایندگان مشهور آن

برخی از شاعران دوره ی عباسی در شعر به موضوعاتی پرداخته اند که صرفاً جنبه ی تعلیمی و آموزش داشته اند . از این رو ، می توان این موضوعات را به بخش های زیر تقسیم کرد :

۱. علوم مختلف زمانه از قبیل علم تاریخ ، علم نحو ، علم لغت ، علم طب ، علم نجوم .
۲. مضامین و مفاهیم اخلاقی ، حکمی ، زهدی ، ضرب المثل ها .
۳. مسائل مختلف دینی و عقاید مذهبی فرقه ها .
۴. قصه ها و داستان های متداول زمانه .
۵. عاشقانه نامه ها و فخر نامه ها و

هر يك از بخش های ذکر شده دارای نمایندگان مشهوری هستند که به منظور آموزش فراگیران، این موضوعات را به نظم کشیده اند. که از جمله آنها می توان به ابن معتز ، ابن جهم ، ابن عبدربه ، الأصمعي ، اسحق بن خلف بهرانی ، خلیل بن احمد ، کسای، ابن درید ، اسحق بن حنین ، محمدبن ابراهیم فرازی ، ابان بن عبد الحمید لاحقی ، ابن هباریه بغدادی ، ابوالعتاهیه ، بشر بن معتمر ، سید الحمیری ، ابوالفراس حمدانی و . . . اشاره کرد. (هداره ، ۱۹۶۳م، ص ۳۸۰-۳۹۳؛ ضیف ، تاریخ الادب العربی ، العصرالعباسی الاول ۲۰۰۴م، ص ۱۹۰-۱۹۲؛ ضیف ، تاریخ الأدب العربی العصرالعباسی الثاني ، ص ۲۴۶ ، ۲۵۲؛ حسین ، حدیث الاربعاء ، ج ۲ ، ص ۲۲۰ - ۲۳۳؛ اسماعیل ، ۱۹۷۵م، ص ۴۰۷؛ عتیق ، ۱۹۷۲ م ، ص ۲۰۸ - ۲۱۵ و آذرشب ، ۱۳۸۴ش، ص ۷۹-۸۰).

علم تاریخ

اگر افتخار پیشتازی سرودن منظومه های تاریخی را به ابان عبدالحمید لاحقی داده شود ، سخنی باطل نیست به سبب اینکه در کتابهای تاریخی چنین آمده است :

«او [ابان] مزدوجه های دیگری در تاریخ ایرانیان دارد که از جمله ی آنهاست: بیلوهرو بوداساف، مزدک، سند باد، سیره ی اردشیر و سیره ی انوشیروان». (فروخ، ۱۹۸۱ م، ج ۳، ص ۱۶۸).

«و ابان در موضوع تاریخ منظومه ای دارد که در آن آغاز آفرینش و مسائل دنیا و مسائلی از علم منطق را بیان داشته است که آن را ذات الحُلل نامیده است.» (اصفهانی، بی تا، ج ۱، ص ۷۳؛ ابن ندیم، بی تا، ص ۴۲۸؛ بغدادی، بی تا، ج ۷، ص ۴۶).

«وپیشتر از بدون رقیب این میدان ابان بن [عبد] الحمید اللاحقی وفات یافته در سال ۲۰۰ هجری است که به گونه ای در این فن تبحر یافته است که بسیاری از نویسندگان بر این باورند که وی بوجود آورنده این هنر در ادب عربی است و تا قبل از او کسی چون او در این ادب یافت نمی شود. وی در تاریخ ایرانیان سیره ی اردشیر و سیره ی انوشیروان و کتاب بلوهر و کتاب حکم الهند را به نظم کشیده است همانگونه که قصیده ی "ذات الحُلل" را در آغاز آفرینش و امر دنیا به نظم کشیده است در حالی که مسائلی از موضوع علم منطق را در درون آن جای داده است و برخی آن را به ابو العتاهیه نسبت داده اند و صحیح آن است که این منظومه ها مربوط به ابان است.» (آدم بیلو، ۲۰۰۹ م، ص ۵).

متأسفانه چیزی از این منظومه ها در دسترس نیست و بعد از ابان به سختی می توان به منظومه های تعلیمی دیگری پیرامون مسائل تاریخی دست یافت تا اینکه در قرن سوم هجری ابن جهم به تقلید از ابان و به سبک او اقدام به آفرینش اثری به نام «محررة» نموده است که وی در این منظومه که شامل ۳۳۰ بیت مزدوج است، ابیات خود را با نام خدا و درود و سلام بر پیامبرش آغاز کرده است. سپس، قصه ی خلقت و آفرینش انسان را از زمان حضرت آدم (ع) تا ظهور خاتم (ص) به نظم کشیده است که ابیات آغازین این منظومه چنین است:

«ياسائلي عن ابتداء الخلق مسأله القاصد قصد
الخلق
أخبرني قومٌ من الثقاتِ أولوعِلومٍ وأولو
هيئاتِ

.....
.....

أنشأ خلق آدمٍ إنشَاءً وقدَّمنه زوجته
حواء» (ابن جهم، ۱۴۰۰ ه، ص ۲۲۸).

بعد از ابن جهم، ابن معتز ارجوزه ی طولانی خود را در حدود ۴۲۰ بیت در بحر رجز مزدوج با حمد خداوند سبحان به رشته نظم کشیده است و وارد موضوع اصلی که همان سیره و روش معتضد است شده است:

.....»

.....

هذا كتابٌ سیرالایام مهذباً من جوهر الکلام
أعني ابا العباس خيراً الخلق للملك قول عالم
بالحق.» (ابن معتز ، ۱۳۳۱هـ، ص ۲) .

اما مغرب زمين، يعني اندلس با وجود اینکه حیات ادبی اش در قرن دوم هجری ضعیف و کم رنگ بوده است، ولی از شعر تعلیمی بی بهره نبوده است، به طوری که یکی از پژوهشگران در این رابطه گفته است: یحیی بن حکم غزال پیرامون فتح اندلس قصیده ای دارد که ابن حیان آن را بلند و زیبا دانسته است که متأسفانه چیزی از آن باقی نمانده است هم چنین گفته است: «تمام بن عامربن علقمه» درباره فتح اندلس و نام گذاری خلیفه ها و والیان و نیز در توصیف جنگ های اندلسی از زمان ورود طارق بن زیاد به این سرزمین تا اواخر حکومت امیراندلس «عبدالرحمن بن حکم»، قصیده های بلند و مشهوری دارد. (هداره، ۱۹۶۳م، ص ۳۹۲-۳۹۳). از دیگر سرگذشت نامه های این دوره می توان به قصیده ابن عبد ربه صاحب «العقد الفرید» اشاره کرد که در بیان رشادت ها و دلوری ها و جنگ آوری های عبدالرحمن الناصر، حاکم اندلس است:

«أقولُ في أيام خیر الناس و من تحلی فی
الندی و البأس»

(ابن عبد ربه، ۱۴۰۷ هـ، ج ۵، ص ۲۴۲).

و از شخصیت های دیگر این دوره که نظمی در موضوع تاریخ دارد اصمعی است.

علم نحو

از آنجایی که علم نحو دشواری خود را در قرن دوم هجری به رخ طالبین این علم می کشید، علماء و ادیبان را به این فکر وای می داشت تا جهت سهولت یادگیری آن، چاره اندیشی کنند. در این برهه از زمان خلیل بن احمد فراهیدی گوی سبقت را با منظومه ی نحوی خود از دیگران ربوده است، منظومه ی وی شامل ۲۹۳ بیت است که در بحر تام به نظم کشیده شده است. و بسیاری از باب های نحو را شامل می شود که ابیات آغازین آن چنین است:

«الحمد لله الحمید بمنه
أولیی وأفضل
مأبتدأت و أوجب

حمداً یکن مبلّغی رضوانه
إلی النّجاة و أقرب» (عفیفی، ۲۰۰۳م، ص ۳۲).
البته دکتر طنّاحی بر این باور است که آغاز گر این راه، احمد بن منصور یشکری است. (طنّاحی، بی تا، ۱۱۴۰هـ)، سپس، افرادی همچون علی بن عثمان حریری با تالیف منظومه خود موسوم به ملحّة الاعراب و بعد از او ابن معطی و

سرانجام ابن حاجب و ابن مالک این موضوع را به بلندترین نقطه اوج خود رسانده اند.

در زمینه ی صرف نیز می توان به «علم الدین سخاوی» اشاره کرد که بیت زیر از جمله سروده های او پیرامون اسمهای غیرمنصرف است .

«مَسَاجِدُ مَعَ حُبْلِي وَ صَحْرَاءُ بَعْدَهَا
تَيْلُوهُ أَحَادٌ وَ أَحْمَدُ»
(سیوطی ، بی تا ، ج ۲ ، ص ۴۴).

علم عروض

در دانش عروض در این دوره ، می توان به پیشتازی ابن عبد ربه در این زمینه اشاره نمود که ابیات زیر از جمله سروده های وی در این زمینه است .

«وَ بَعْدَ ذَا الْأَسْبَابِ وَ الْأَوْتَادِ
لَقَوْلِنَا عَمَّادِ
فَأَسْبَبَ الْخَفِيفَ إِذِئْتَعَدُّ
مُحَرِّكَ وَ سَاكِنُ
لَا يَعْبُدُو»

(ابن عبد ربه ، ۱۴۰۷هـ، ج ۶ ، ص ۲۶).

علم پزشکی

این دانش در دوره ی عباسی به شکلی منسجم با وجود افرادی همچون ابوبکر محمد بن زکریای رازی و ابن سینا دو طبیب مشهور و زبردست قرن های چهارم و پنجم پا به عرصه ی وجود نهاده است ، از جمله ابیات زکریای رازی در توصیف تغییر وضعیت جسم در قبر، بیت زیر است :

«أَمَالُهُ مَعْتَبِرٌ فِي نَفْسِهِ
كَيْفَ يَصِيرُ جَسْمَهُ
فِي رَمْسٍ» (عَلِي الْأَحْمَدُ ، ۲۰۰۶م ، ص ۲۰۵).

طبیب و فیلسوف مشهور، ابوعلی سینا در ارجوزه ای به بلندای ۱۳۷۷ بیت در عصر عباسی این موضوع را گسترش داده است و گزافه نیست اگر بگوییم تمام دردها و راه درمان آنها را که تا آن زمان برای بشر شناخته شده است چنین به نظم کشیده است :

«وَ بَعْدَ ذَاكَ الْعِلْمُ بِالْمَزَاجِ
إِحْكَامُهُ
يَعِينُ فِي الْعِلَاجِ
أَمَّا الْمَزَاجُ فَقَوَاهُ أَرْبَعُ
يُفْرَدُهُ الْحَكِيمُ أَوْ يُجْمَعُ»

.....
..... (عبد

الرحيم، ۱۴۱۹هـ، ص ۵۹)

علم نجوم

در زمینه ی نجوم نیز محمد بن ابراهیم فرازی قصیده ی مزدوج طولانی دارد که در حکم زیچ های نجوم دانان است که ده ها جلد کتاب در شرح و توضیح آن نوشته شده است .
آغاز این قصیده چنین است :

«الحمد لله العلي الأعظم
الكريم الأكرم
الواحد الفرد الجواد المُنعم
الخالق السبع العلي طباقا
نورها الأغساقا
و البدر يملا نوره الافاقا»
(آدم بيلو ، ۲۰۰۹م ، ۱/۲) ،

عاشقنامه ها

يكي از شگفت انگيزترين منظومه هاي تعليمي در اين دوره - عصر عباسي - عاشق نامه هايي است كه به نظر مي رسد برخاسته از بيماريهاي فكري مردماني است كه در آن روزگار زيسته اند ، يكي از مشهورترين اين منظومه ها منظومه حمدان بن ابان در هنر عشق ورزي است و آغاز آن چنين است :

«ما بال أهل الأدب منّاو أهل الكتب
قد وضعوا الآدابا وأتبعوا
الكتّابا «
(صولي ، ۱۹۳۴م ، ص ۵۷) .

ارزش هنري منظومه هاي تعليمي

اين نوع از منظومه ها از بُعد هنري تأثير فراواني در مخاطبين ندارند به سبب اينكه صرفاً كلامي آهنگين و قافيه دار است. در حاليكه شعر، سرشار از عاطفه و خيال است. بستاني گفته است: در فن شعر تعليمي هيچ ابتكار و ابداعي ديده نمي شود ، بلكه شاعر تنها برخي از قوانين و قواعد علوم و فنون مختلف را در قالب شعر ريخته است و ديگر چيزي از ويژگي هاي بارز شعر كه رونق ، زيبايي ، طراوت ، ظرافت ادبي و تحريك عواطف و احساسات انساني است ؛ در اين سروده ها به چشم نمي خورد . (بستاني ، ۱۹۸۶م ، ص ۳۲) .

دكتر هداره نيز چنين اظهار کرده است : اين فن نونهال ، خواه ريشه در عرب داشته باشد ، خواه متأثر از فرهنگ و تمدن هندیان و يونانيان باشد تنها نامي از آن بر سر زبان ها مانده است . از اين رو نه مي تواند اثر بخش باشد و نه به عنوان يك شعر جاودانه . (هداره ، ۱۹۶۳ ، ص ۳۹۳)

استنتاج

با توجه به بررسی نظم تعلیمی می توان به نتایج زیر دست یافت :

(۱) نظم تعلیمی بدون شك بدست ابان عبد الحمید لاحقی در دوره ی عباسی و به تاسی از فرهنگ های آن دوره، همچون یونان و هند در ادب عربی بوجود آمده است.

(۲) برگرداندن کتاب کليلة و دمنه توسط لاحقی به نظم در ۱۴۰۰۰ بیت از هسته های اولیه ی این نوع نظم محسوب می شود .

(۳) منظومه های لغوی عجاج و رؤبه را با توجه به تعریف نظم تعلیمی نمی توان در گروه منظومه های تعلیمی قرار داد .

(۴) این نوع منظومه ها در عصر عباسی در پی گسترش علوم و فنون و نیاز مبرم مردم به آموزش گسترش یافته است.

(۵) این گونه منظومه ها از دیدگاه اندیشمندان در ادب عربی دارای ارزش هنری نیستند و خالی از عواطف و احساسات هستند و فقط کلامی آهنگین و قافیه دار هستند .

منابع و مأخذ

- ١- القرآن الكريم
- ٢- آذرشب، محمد علي، تاريخ الادب العربي في العصر العباسي، تهران، ١٣٨٤ ش.
- ٣- آدم بيلو، صالح، حول الشعر التعليمي، ٢٠٠٩ م
- ٤- آدم بيلو، صالح، الشعر التعليمي النحوي في الاندلس، هدى الاسلام، شماره ١٠، ١٩٨٦ م.
- ٥- ابن جهم، علي، ديوان شعر، بيروت، ١٤٠٠ هـ.
- ٦- ابن عبد ربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، بيروت، بي تا.
- ٧- ابن معتز، أرجوزة في تاريخ امير المؤمنين المعتضد بالله، مصر، ١٣٣١ هـ.
- ٨- ابن نديم، ابو الفرج، الفهرست، بيروت، بي تا.
- ٩- اسماعيل، عز الدين، في الادب العباسي، الرؤية و الفن، بي جا، ١٩٧٥ م.
- ١٠- اصفهاني، ابو الفرج، الاغانى، مصر، بي تا.
- ١١- امين، احمد، ضحى الاسلام، قاهره، ١٩٣٧ م.
- ١٢- بروسي، وليم بن ورد، مجموع اشعار العرب، كويت، بي تا.
- ١٣- بستاني، بطرس، أدباء العرب في الاعصر العباسية، بيروت، ١٩٨٦ م.
- ١٤- بغدادى، خطيب، تاريخ بغداد، بيروت، بي تا.
- ١٥- بهار، ملك الشعراء، سبك شناسى، تهران، ٢٥٣٥ ش.
- ١٦- بيرونى، ابوريحان، تحقيق ما للهند، هند، ١٣٧٧ هـ.
- ١٧- جوارى، عبد الستار، الشعر في بغداد حتى نهاية القرن الثالث الهجرى، بغداد، ١٤١٢ هـ.
- ١٨- حسين، طه، حديث الاربعاء، مصر، ١٩٨٦ م.
- ١٩- حسين، طه، من حديث الشعر و النثر، قاهره، ١٩٦٩ م.
- ٢٠- حسين، طه، تاريخ الادب العربي، العصر العباسي، القرن الثانى، بيروت، ١٩٧١ م.
- ٢١- حميرى، ناصر بن سليم، الشعر في كتاب الاوراق للصولى، جامعة أم القرى، مدينه، ١٤٢٩ هـ.
- ٢٢- خفاجى، محمد عبد المنعم، القصيدة العربية بين التطور والتجديد، بيروت، ١٩٩٣ م.
- ٢٣- خفاجى، عبد المنعم، الحياة الادبية بعد ظهور الاسلام، بيروت، ١٩٩٠ م.
- ٢٤- جوهرى، رجاء، فن الرجز، اسكندريه، مصر، بي تا.
- ٢٥- دقيقي، سليمان، اتفئاق المبيانى و افتراق المعانى، عمان، ١٩٨٥ م.
- ٢٦- زرین كوب، عبد الحسين، دو قرن سكوت، تهران، ١٣٧٨ ش.
- ٢٧- سيوطى، جلال الدين، الاشباه و النظائر، بيروت، بي تا.
- ٢٨- شميسا، سيروس، انواع ادبى، تهران، ١٣٧٤ ش.
- ٢٩- صولى، ابوبكر محمد، الاوراق، قسم الشعراء، مصر، ١٩٤٣ م.

- ٣٠- ضيف، شوقي، تاريخ الادب العربي، العصر العباسي
الاول، قاهره، ٢٠٠٤م .
- ٣١- ضيف، شوقي، تاريخ الادب العربي، العصر العباسي
الثاني، قاهره، ٢٠٠١م .
- ٣٢- ضيف، شوقي، فصول في الشعر و نقده، مصر، بي تا .
- ٣٣- ضيف، شوقي، التطور و التجديد في الشعر الاموي، مصر، بي
تا .
- ٣٤- عبد الرحيم، محمد، الطّب في الشعر العربي، بيروت، ١٤١٩هـ .
- ٣٥- عتيق، عبدالعزيز، في النقد الادبي، بيروت، ١٩٧٢م .
- ٣٦- عفيفي، احمد، المنظومة المنسوبة الى خليل بن
احمد، قاهره، ٢٠٠٣م .
- ٣٧- على الاحمد، ياسر ابراهيم، شعر المتون في التراث
العربي، نابلس، ٢٠٠٦م .
- ٣٨- فروخ، عمر، تاريخ الادب العربي، بيروت، ١٩١٨م .
- ٣٩- مرصفي، حسين، الوسيلة الادبية، قاهره، ١٤١٨هـ .
- ٤٠- نوفل، محمد محمود قاسم، المختار من الشعر العربي في
القرن الثاني الهجري، قاهره، ١٩٦٣م .
- ٤١- www.iu.edu.sa/magzine/25/200htm